

تاثیر توالی و سرعت اصلاحات بر رشد اقتصادی: بررسی پانل دیتا در کشورهای در حال گذار

alifarahbakhsh68@gmail.com |

علی فرح بخش

دانش آموخته دکتری اقتصاد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران.

kianikh@yahoo.com |

کامبیز هژیر کیانی

هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه اقتصاد، تهران (نویسنده مسئول).

shahrest@ohio.edu |

حمید شهرستانی

هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه اقتصاد، تهران.

farhadghaffari@yahoo.com |

فرهاد غفاری

هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، گروه اقتصاد، تهران.

پذیرش: ۱۳۹۷/۰۲/۲۳

دریافت: ۱۳۹۵/۰۶/۲۷

چکیده: در این پژوهش، تاثیر توالی و سرعت اصلاحات بر رشد اقتصادی با مدل پانل دیتا به روش حداقل مربعات عمومی توسعه یافته بررسی می شود. با استفاده از شاخص های اصلاحات اقتصادی ارائه شده از سوی بانک اروپایی بازسازی و توسعه در هشت بخش، برای ۲۹ کشور سوسیالیستی سابق، پس از فروپاشی دیوار برلین در دوره سال های ۲۰۱۲-۱۹۹۸، نتایج این مدل نشان می دهند که در بررسی توالی سیاست ها، آزادسازی قیمت ها، و خصوصی سازی بنگاه های کوچک (نه بنگاه های بزرگ) کلیدی ترین بخش اصلاحات اقتصادی برای دستیابی به رشد اقتصادی هستند. در بخش تحلیل تاثیر سرعت اجرای سیاست ها نیز نشان داده می شود که عجله در سیاست آزادسازی قیمت ها و خصوصی سازی به کُند شدن روند رشد اقتصادی منجر می شوند. این در حالی است که افزایش سرعت در اصلاح سیاست های ارزی و تجاری و همچنین، تجدید ساختار بنگاه ها افزایش رشد اقتصادی را به همراه خواهد داشت.

کلیدواژه ها: رشد اقتصادی، توالی سیاست ها، سرعت اجرای اصلاحات، کشورهای در حال گذار، سیاست گذاری اقتصادی.

طبقه بندی JEL: O4, P10, P11.

مقدمه

اختلاف نظر در رابطه با اصلاحات بازار محور اکنون جای خود را به اجماع نظر داده است. ولی در مقابل، اختلاف نظر عمیقی در رابطه با توالی سیاست‌های اصلاحی و سرعت اجرای اصلاحات پدید آمده است (Nsouli et al., 2005). در واقع، در تدوین راهبرد اصلاحات، علاوه بر آن که باید به این پرسش پاسخ دهیم که چه سیاستی باید به اجرا برسد، باید به مجموعه پرسش‌هایی پاسخ داد که این سیاست‌ها باید در چه زمانی اجرا شوند؛ چه سیاست‌هایی باید به عنوان برنامه مکمل مورد توجه قرار گیرند؛ پیش از سیاستگذاری چه برنامه‌های دیگری باید به انجام رسیده باشند؛ و از همه مهم‌تر، برنامه مورد نظر برای دسترسی به اهداف از پیش تعیین شده باید با چه سرعتی تعقیب شوند. این موضوع اکنون به اختلاف نظرهای گسترده‌ای نه فقط در میان افراد دانشگاهی، بلکه در حوزه سیاست‌گذاران اجرایی مبدل شده است (Nsouli et al., 2005). برای مثال، اگر هدف آزادسازی قیمت‌ها در بازارهای پول، ارز، و کالا مد نظر است، ابتدا باید توالی این سیاست‌ها را مشخص کرد تا معلوم شود کدام سیاست زودتر اجرا شود. از سوی دیگر، باید مشخص شود که هریک از این سیاست‌ها با چه سرعتی تعقیب شوند یا اگر هدف خصوصی سازی مورد توجه است، باید روشن شود که سیاست آزادسازی به عنوان یک برنامه پیش‌نیاز یا سیاست تکمیلی برای آغاز برنامه خصوصی سازی ضروری است یا خیر. حتی اجرای برنامه خصوصی سازی، نیازمند تدوین یک برنامه توالی درون بخشی است تا مشخص شود خصوصی سازی بنگاه‌های بزرگ یا کوچک کدام یک باید در اولویت قرار گیرند یا خصوصی سازی در کدام یک از بخش‌های صنعتی اولویت دارد. به طور کلی، هر برنامه اصلاحات اقتصادی باید قادر باشد به سه پرسش اساسی پاسخ روشن و شفاف دهد:

الف. سرعت اصلاحات چگونه و با ملاحظه چه عواملی باید تنظیم شود؟

ب. توالی سیاست‌ها در بین بخش‌های مختلف سیاستگذاری چگونه است؟

ج. در سیاستگذاری‌های درون بخشی چه سیاست‌هایی اولویت دارند؟

طرح این موضوع به پرسش آدم اسمیت مربوط می‌شود که بیان می‌کند کشورها چگونه ثروتمند می‌شوند؟ از شروع اصلاحات در اوایل دهه ۱۹۹۰، مهم‌ترین هدف سیاستگذاری در کشورهای در حال گذار، ارتقای استانداردهای زندگی از راه افزایش تولید بود. مسئله انتخاب راهبرد اصلاحات از مسیر کاهش شدید اولیه در سطح تولید، در بسیاری از اقتصادهای در حال گذار اهمیتی دوچندان یافت. پرسش آدم اسمیت این بحث را روشن کرد که در بین راهبردهای مختلف اصلاحات، کدام راهبرد شانس بیشتری برای موفقیت دارد. برای بررسی آثار سیاست‌های اصلاحی در رشد اقتصادی، اقتصاددانان همواره از امکان نبود یک آزمایشگاه بزرگ تجربی رنج می‌بردند. دوران گذار از اقتصاد برنامه‌ریزی سوسیالیستی به اقتصاد بازار

که از ۲۰ سال پیش، از اروپای شرقی آغاز شد، بزرگ‌ترین تجربه نوین بشری در انجام اصلاحات است. در دهه ۱۹۹۰ تعداد زیادی از اقتصادهای نوظهور و در حال گذار، اقتصادهای عمیق بازار محور را آغاز کردند. بنگاه‌های دولتی، خصوصی شدند؛ بی‌تعدالی‌های مالی برطرف شدند؛ موانع تجاری کاهش یافتند و در بسیاری کشورها، کنترل‌های موجود بر جریان سرمایه برطرف شدند.

پژوهش‌های موردی در خصوص یک کشور خاص، اگرچه ممکن است چشم‌انداز روشنی در خصوص تأثیر اصلاحات در رشد کوتاه‌مدت و سایر متغیرهای مورد نظر ارائه کند، ولی نمی‌تواند به نتایجی دست یابد که به‌طور وسیع تعمیم‌پذیر باشند. و بیش‌تر نتایج آن ممکن است که بیش از حد به سمت پژوهش‌های اخیر تورش داشته باشند. برای قدرت تعمیم نتایج به‌دست‌آمده، باید مجموعه‌ای از کشورهای در حال گذار را که اصلاحات اقتصادی در آن با توانی و سرعت‌های متفاوت به اجرا درآمده‌اند، در یک دوره به‌نسبت وسیع، از راه مدل‌های پانل دیتا تحلیل کرد و آثار هر یک از راهبردهای اصلاحی را در ارتقای سطح رفاهی آحاد جامعه بررسی کرد.

اولین پژوهش تجربی در میانه دهه ۱۹۹۰ انجام گرفت که نقطه شروع آن یک ادبیات گسترده بود. برخلاف این امر، بسیاری از مواردی که مرتبط با انتخاب راهبرد اصلاحات و تأثیر آن بر رشد بود، به‌طور گسترده حل‌نشده باقی ماند. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: اهمیت نسبی عناصر ضروری اصلاحات کدام هستند؛ آیا عناصر اصلاحی متقارن می‌توانند جانشین یکدیگر باشند؛ یا برخی از اصلاحات مکمل یکدیگر هستند، به‌گونه‌ای که کاربرد آن‌ها باید همزمان بوده یا به دنبال هم اجرا شوند تا نتیجه مطلوب حاصل شود؛ و باید با چه سرعتی اجرای اصلاحات به انجام رسد.

فقدان شواهد تجربی محکم در خصوص این پرسش‌ها، آن‌چنان است که محاسبه راهبردهای اصلاحی متقارن را در اقتصادهای در حال گذار دشوار می‌کند؟ علاوه بر این، سیاستگذاران در همه کشورهای در حال گذار با موضوع‌هایی چون توانی و سرعت اصلاحات در طراحی بسته‌های اصلاحی روبه‌رو هستند (Nsouli *et al.*, 2002). بی‌توجهی به این پیش‌نیاز ضروری حتی در پژوهش‌های دانشگاهی ایران به‌شدت به چشم می‌خورد و تاکنون موسسه‌های پژوهشی در حوزه اقتصاد کلان گزارش قابل‌اعتنایی در این بخش ارائه نکرده‌اند. برنامه‌های توسعه به‌طور عام توجه خود را به اهدافی در حوزه سیاست‌های پولی، مالی، و مالیاتی معطوف کرده‌اند، بدون آن‌که دقیق مشخص کنند، باید چه سیاستی در چه زمانی و با چه سرعتی انجام شود یا همراه سیاست مورد نظر باید چه سیاست‌های دیگری به عنوان مکمل یا پیش‌نیاز به انجام برسد؛ همچنان‌که برای هر پروژه فنی یا ساختمانی یک «گانت چارت» ارائه می‌شود که ترتیبات اجرای فازهای مختلف پروژه را مشخص کرده و زمان آغاز و پایان هر فاز را برای نظارت‌های بعدی معلوم می‌سازد. اصلاحات

اقتصادی نیازمند یک «گانت چارت» هستند تا مشخص کنند یک سیاستگذار کدام بخش‌ها را در اولویت قرار می‌دهد و برای رسیدن به هدف، چه مسیری را با چه سرعتی انتخاب می‌کند.

مبانی نظری، ادبیات و پیشینه پژوهش

سرعت اصلاحات به دوره‌ای از زمان اشاره دارد که باید سیاست‌های اصلاحی در آن دوره به اتمام برسند. به‌طور شفاف، در رابطه با سرعت اصلاحات می‌توان دو گروه را از هم متمایز کرد. گروه اول، شامل طرفداران تعدیل‌های سریع یا سیاستی است که به نام شوک یا «بیگ‌بنگ»^۱ نامیده می‌شوند. در مقابل، گروه دیگری قرار دارند که از تغییرهای تدریجی حمایت می‌کنند. دیدگاهی که به نام «بیگ‌بنگ» موسوم است، در حمایت از اصلاحات جامع و سریع استوار است. موضوع محوری در این دیدگاه آن است که اصلاحات باید تا حد امکان سریع باشند؛ زیرا عناصر اصلاحات متنوع (دست‌کم تا حدی) می‌توانند جانشین یکدیگر باشند. دیدگاه دیگر که تحت عنوان نگرش تدریجی نام گرفته است، بر زمان و توالی سیاست‌های خاص تأکید دارد و به حمایت از اصلاحات آهسته‌تر منجر می‌شود. حمایت قاطعانه از یک نگرش و رد نگرش دیگر با دشواری‌هایی روبه‌رو است؛ زیرا مثال‌هایی از موفقیت و شکست در هر دو دیدگاه وجود دارد. موفقیت جمهوری چک در اجرای یک سیاست «بیگ‌بنگ» متفاوت با تجربه روسیه و مجارستان در این امر بوده است.^۲ از سوی دیگر، چین یک مسیر اصلاحات تدریجی را به‌طور موفقیت‌آمیزی تجربه کرده است (Feltenstein & Nsouli, 2003). گروه سومی هم بر موفقیت سیاست‌های «بیگ‌بنگ» در شرایط خاص و اصلاحات تدریجی در شرایط دیگری تمرکز دارند (Fischer & Gelb, 1991; Kornai, 1990).

علاوه بر سرعت، انتخاب توالی اصلاحات نیز حیاتی است؛ زیرا به ترتیبی اشاره دارد که در آن اجرای سیاست‌های کلان اقتصادی به انجام رسیده یا در طول دوره مورد بررسی، برخی اصلاحات خاص معرفی می‌شوند. این توالی شامل ترتیبی می‌شود که در آن اصلاحات در بین بخش‌ها مورد قبول قرار می‌گیرند (برای مثال، آیا اصلاحات مالی یا ثبات در سیاست‌ها باید یک پیش‌نیاز برای اجرای سیاست‌های آزادسازی حساب سرمایه یا کاهش کنترل در مورد قیمت‌ها باشند). همچنین، شامل ترتیبی می‌شود که در آن اصلاحات اقتصادی در داخل هر بخش مورد توجه قرار می‌گیرند (برای مثال، آیا در حالت آزادسازی حساب سرمایه، سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی یا جریان سرمایه کوتاه‌مدت

1. Big Bang

۲. برای جزئیات بیش‌تر به رولاند (۲۰۰۰) رجوع شود.

کدام یک ابتدا باید آزاد شوند). مسائل متعددی که مرتبط با انتخاب راهبرد اصلاحات و تأثیر آن بر رشد بود، به طور گسترده‌ای همچنان مورد بحث قرار دارد، مانند:

- الف. در بین اجزای مختلف سیاست‌های اصلاحی، کدام سیاست‌ها بیش‌ترین نقش را در تحقق رشد اقتصادی دارند و به این واسطه باید در بالاترین اولویت در اجرای برنامه‌های اصلاحی قرار گیرند؟
- ب. نقش سرعت اجرای اصلاحات در هر یک از بخش‌های اقتصادی در ارتقای رشد اقتصادی چگونه است. به عبارت دیگر، تسریع در اجرای کدام یک از سیاست‌ها باعث افزایش رشد اقتصادی و تسریع در کدام یک از سیاست‌ها باعث کندی رشد اقتصادی می‌شود؟
- ج. شرایط اولیه پیش از اصلاحات چگونه می‌تواند بر طراحی بسته سیاست‌های اصلاحی و رشد اقتصادی اثر بگذارد؟

فقدان شواهد تجربی محکم درخصوص این پرسش‌ها، آن‌چنان است که ارزیابی راهبردهای متفاوت را در اقتصادهای درحال‌گذار دشوار می‌کند. به طور کلی، سیاست‌گذاران در همه کشورهای درحال‌گذار با موضوع‌هایی چون توالی و سرعت اصلاحات در طراحی بسته‌های اصلاحی روبه‌رو هستند.

یکی از مهم‌ترین پژوهش‌های ارائه‌شده در رابطه با تأثیر توالی سیاست‌ها بر رشد اقتصادی، استیر^۱ (۲۰۰۳) است که سه یافته مهم از پژوهش‌های خود را چنین بیان می‌کند: نخست، تحلیل یک الگوی پیچیده از اصلاحات مکمل، شواهد مهمی را از توالی اصلاحات معرفی می‌کند. اصلاحات متوازن و فراگیر مبتنی بر یک پیشرفت همزمان در آزادسازی، خصوصی‌سازی، و اصلاحات ساختاری برای رشد مفید هستند و در نتیجه، یک اثر تقویتی از عناصر مختلف اصلاحات پیشنهاد می‌شود. آزادسازی همراه با خصوصی‌سازی بنگاه‌های کوچک، حتی در غیاب سایر اصلاحات مفید است. در این حالت، اصلاحات غیرهمزمان آثار مثبت رشد را فراهم می‌کنند؛ بنابراین آزادسازی و خصوصی‌سازی بنگاه‌های کوچک می‌توانند بدون اصلاحات عمیق‌تر همچون خصوصی‌سازی بنگاه‌های بزرگ و اصلاحات ساختاری در رشد اقتصادی موثر باشند. از این‌رو، برای دستیابی به رشد اقتصادی، نباید اصلاحات آسان اولیه در غیاب راهبرد اصلاحات تکمیلی به تعویق بیافتند.

بررسی‌های بانک جهانی^۲ (۱۹۹۶؛ ۲۰۰۲) نشان می‌دهند که برخی از سیستم‌های اصلاحات غیرهمزمان برای رشد زیان‌بار هستند. بسته‌های سیاست‌گذاری با توالی شامل بسته‌های خصوصی‌سازی

1. Staehr
2. World Bank

بنگاه‌های بزرگ بدون خصوصی‌سازی بنگاه‌های کوچک، باز کردن بازار بدون اعمال سیاست‌های اصلاحی، و آزادسازی بانک‌ها بدون تجدید ساختار بنگاه‌ها به نرخ رشد پایین‌تر در کوتاه‌مدت و بلندمدت منجر می‌شوند. به عبارت دیگر، یک سیاست‌گذاری ترکیبی معکوس، بسته‌های سودمندی را برای رشد معرفی می‌کند. دومین یافته آن است که نشان می‌دهد کدامیک از اصلاحات دارای بیش‌ترین اهمیت هستند. در مجموعه متغیرهای استفاده‌شده در این پژوهش و با استفاده از یک بررسی گسترده، برخی متغیرهای مهم یافت شدند. تثبیت تورم همواره اثبات شده است. آزادسازی قیمت‌ها، خصوصی‌سازی بنگاه‌های کوچک، تجدید ساختار بنگاه‌ها (و تا حد کم‌تری باز شدن تجارت) به‌طور کلی، در ترکیب با سایر اصلاحات مهم هستند. خصوصی‌سازی بنگاه‌های بزرگ، اصلاحات بخش مالی، و تنظیم مقررات در بازار اثبات شده‌اند و زمانی مفید هستند که بخش‌هایی از بسته‌های اصلاحات جامع‌تر و بزرگ‌تر باشند. این نتایج از این دیدگاه حمایت می‌کنند که سیاست‌های اصلاحی حتی در کشورهایی که قادر به تغییرهای عمیق ساختاری نیستند، مهم هستند. این یافته‌ها به‌طور گسترده‌ای هماهنگ با یافته‌های هاورلشن و فن رودن^۱ (۱۹۹۸) است. سومین و مهم‌ترین یافته استیر آن است که نشان می‌دهد هیچ‌گونه زبان مستقیمی به واسطه اصلاحات آهسته وجود ندارد؛ در زمانی که برنامه توالی اصلاحات به‌درستی برنامه‌ریزی شده است.

در پژوهش لیتل و همکاران^۲ (۱۹۷۰) در خصوص توالی سیاست‌ها استدلال می‌کنند که اصلاحات سریع نسبت به اصلاحات تدریجی می‌توانند به هزینه‌های کوتاه‌مدت بیش‌تر به واسطه آثار جانبی ناشی از بیکاری، نابرابری درآمد، و ایجاد مخالفت‌های شدیدتر سیاسی منجر شوند. بدین ترتیب، یک اصلاحات تدریجی به ائتلاف کم‌تری به واسطه رانت (یا منافع) کسب‌شده توسط صاحبان عوامل تولید در طول یک بخش خاص از اصلاحات منجر می‌شود (Mehlum, 2001). البته بخشی از منافع به‌دست‌آمده، به وسیله اصلاحات اولیه می‌تواند به بازندگان اصلاحات بعدی منتقل شوند. بر مبنای این نگرش، یک اصلاح تدریجی چندمرحله‌ای بر حذف یک مرحله‌ای تمامی کنترل‌ها ارجحیت دارد. دل‌انو و ویلا^۳ (۲۰۱۳) بررسی می‌کنند که آیا شاخص جدید از اصلاحات دوران گذار، نتایج اصلی ادبیات را درخصوص ارتباط بین سرعت گذار رشد اقتصادی تأیید می‌کند. مدل شامل یک دوره زمانی ۱۸ ساله است که آثار سرعت گذار پس از دوره‌های تأخیر متفاوت در رشد اقتصادی بررسی می‌شوند. نتایج اصلی به شرح زیر هستند:

1. Havrylyshyn & Van Rooden
2. Little *et al*
3. Dell'Anno & Villa

نخست، تحلیل علّیت گرانجر^۱ آشکار می‌کند که نرخ رشد حقیقی GDP بر سرعت دوران گذار اثر نمی‌گذارد. علّیت گرانجر فقط یک سویه و از سرعت گذار به رشد اقتصادی وجود دارد. دوم این‌که، مدل ایستا نشان می‌دهد که سرعت اصلاحات به صورت همزمان یک اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد. در مدل پویا، تأثیر سرعت اصلاحات در دوره‌های قبل بر رشد اقتصادی بررسی می‌شود و نشان داده می‌شود که سرعت اصلاحات در سه دوره قبل بیش‌ترین تأثیر مثبت را بر رشد اقتصادی دارد. بنابراین، سرعت گذار یک اثر Z شکل بر نرخ رشد حقیقی اثر دارد، که ابتدا سرعت اصلاحات بر رشد اقتصادی آثار کاهنده دارد ولی به تدریج آثار مثبت سرعت اصلاحات بر رشد اقتصادی ظاهر می‌شوند. بدین ترتیب، در صورت اجرای سریع اصلاحات یک اثر همزمان منفی به وسیله منافع آتی جبران می‌شوند. با این ملاحظه‌ها، در شرایط گذار، اصلاحات سریع منافع بلندمدتی را خلق خواهند کرد که قادر خواهند بود هزینه‌های تعدیل اولیه را جبران نمایند. این نتایج در مدل‌های متفاوت و روش‌های متفاوت اقتصادسنجی همچنان تأیید می‌شود. وجود بده-بستان بین نتایج کوتاه‌مدت و بلندمدت با نظریه‌های اقتصاد سازگار است (Sacco & Scorpa, 2000; Castanheira, 2003). همچنین، عوامل دیگری بر رشد اقتصادی کشورهای درحال گذار اثر می‌گذارند؛ ولی تأثیر این عوامل با آزمون برآوردگرهای متفاوت چندان قدرتمند نیستند. تأثیر شرایط اولیه و برنامه‌های ایجاد ثبات اقتصادی وقتی از راه مدل ترکیبی گوسین^۲ آزمون می‌شوند، نتایج قوی به‌دست نمی‌دهند.

روش پژوهش

بررسی ادبیات تجربی، به‌روشنی نمایانگر پیچیده بودن مسئله تحلیل توالی و سرعت اصلاحات است. پژوهش‌های اقتصادی بسیاری که در مراکز معتبر جهان به انجام رسیده‌اند، یا در رسیدن به پاسخ‌های کلیدی ناتوان بوده‌اند یا نتایج ارائه‌شده را با شک و تردیدهای بسیار عنوان کرده‌اند. به همین دلیل، پژوهشگر تلاش کرده است تا با بررسی مهم‌ترین پژوهش‌های منتشرشده در رابطه با توالی و سرعت اصلاحات (که متأسفانه تعداد آن‌ها در مقایسه با سایر موضوع‌های اقتصاد کلان چندان زیاد نیستند) به ارائه چارچوب جدیدی از طرح موضوع اقدام نماید.

برای پرهیز از مشکلات اشاره‌شده و ارائه نگرشی جدید به موضوع سرعت و توالی اصلاحات، پیش از اجرای مدل‌های اقتصادسنجی، داده‌ها به روش خاصی طبقه‌بندی شده‌اند، که از یک میانگین چهار دوره‌ای برای دوره‌های زمانی شش‌ساله استفاده می‌کند. همان‌گونه که پیش از این بیان شد،

1. Granger

2. Gaussian Mixture Model (GMM)

مجموعه داده‌های نمایانگر یک اصلاحات خاص، یک پانل متوازن شامل هشت شاخص است که توسط بانک اروپایی بازسازی و توسعه^۱ در دوره ۲۰۱۲-۱۹۹۸ برای ۲۹ کشور سوسیالیستی سابق ارائه شده است. این متغیرها به‌طور گسترده‌ای چهار حوزه اصلی اصلاحات (آزادسازی، ثبات سیاست‌ها، خصوصی‌سازی، و اصلاحات ساختاری) را شامل می‌شوند. معیارهای شاخص‌های درحال‌گذار از راه واحد اقتصاددانان ارشد بانک اروپایی بازسازی و توسعه به واسطه پیشرفت در حوزه‌های مختلف اصلاحات تعیین می‌شوند.

برای آن‌که بتوان تاثیر سیاست‌های اصلاحات اقتصادی را در مورد کشورهای درحال‌گذار در دوره‌های مختلف به تفکیک دوره‌ها مشاهده کرد نیاز است تا فواصل زمانی دوره‌ها یکسان باشند. برای این کار، داده‌های موجود دوره مورد نظر را که یک دوره ۲۴ ساله است، به چهار دوره شش‌ساله تقسیم می‌شوند. به این ترتیب، می‌توان از آن به عنوان دوره اولیه اصلاحات، دوران میانی اول اصلاحات، دوران میانی دوم اصلاحات، و دوران پایان اصلاحات نام برد. برای بررسی تاثیر اصلاحات در هر دوره، میانگین رشد اقتصادی در هر چهار دوره بالا برای ۲۹ کشور به روش میانگین هندسی به‌دست آمده است. بدین ترتیب، از تقابل سیاست‌ها به‌طور همزمان بر رشد اقتصادی پرهیز می‌شود و اجازه تاثیرگذاری سیاست‌ها بر رشد اقتصادی در یک دوره به‌نسبت کافی داده می‌شود. برای تفکیک اثر توالی سیاست و سرعت اصلاحات بر رشد اقتصادی، دو مدل جداگانه برآورد شده است:

برآورد مدل بررسی تاثیر و توالی سیاست‌ها بر رشد اقتصادی

پیش از ارائه مدل جدید، لازم است طرح‌های پژوهش‌های پیشین به‌دقت ارزیابی شوند. برای آسیب‌شناسی طرح‌های پژوهش‌های پیشین می‌توان چهار مورد را بررسی کرد:

۱. اجرای سیاست‌های اصلاحی برای دستیابی به نتیجه و تامین یک رشد اقتصادی پایدار به‌طور معمول به گذشت زمان نیاز دارند و گاه ممکن است حتی در کوتاه‌مدت آثار منفی بر رشد اقتصادی بر جای گذارند. به همین دلیل، قرار دادن همزمان متغیرهای اصلاحی (یا قرار دادن آن‌ها حتی با یک یا دو سال تاخیر) در برابر رشد اقتصادی نمی‌تواند به نحو شفاف و مشخصی آثار اصلاحات را بر رشد اقتصادی نمایان سازند.

۲. سیاست اصلاحات اقتصادی به‌طور همزمان در بخش‌های مختلف اجرا می‌شوند و به همین

1. EBRD (European Bank for Reconstruction and Development) <http://www.ebrd.com/cs/Satellite?Content=Content&cid=1395237866249&pagename=EBRD%2FContent%2FContentLayout>.

دلیل، معیارهای اصلاحات در بخش‌های مختلف در طول زمان با یکدیگر همخطی شدیدی دارند. بنابراین، قرار دادن همزمان تمامی متغیرهای اصلاحی، مدل اقتصاد سنجی را با همخطی شدیدی روبه‌رو می‌سازد. از این‌رو، در انتخاب متغیرهای مناسب اصلاحی در توصیف رشد اقتصادی باید به دنبال متغیرهایی بود که توانسته‌اند بیش‌ترین تأثیر را بر رشد اقتصادی داشته باشند. به عبارت دیگر، متغیرهایی که بیش‌ترین سهم را در توصیف رشد اقتصادی داشته‌اند، همان سیاست‌های اصلاحی هستند که باید از آن‌ها به عنوان سیاست‌های کلیدی نام برد و برای آن‌ها تقدم مناسب را در توانی سیاست‌های اصلاحی در نظر گرفت.

۳. نکته مهم در این پژوهش، که متأسفانه گاه در ادبیات موضوع مورد توجه دقیق قرار نگرفته آن است که باید بین متغیرهای نماینده سطح اصلاحات و متغیرهای نماینده سرعت اصلاحات، مرزبندی دقیقی تبیین کرد. یک کشور خاص ممکن است به واسطه سطح اصلاحات در موقعیت پایینی قرار گرفته باشد، در حالی که به واسطه سرعت اصلاحات از موقعیت مناسبی برخوردار نباشد. در حالی که کشور دیگری ممکن است به لحاظ سطح اصلاحات در موقعیت مناسبی قرار گرفته باشد، ولی به واسطه سرعت اصلاحات، اکنون پیشرفت چندانی ندارد.

۴. در بسیاری از پژوهش‌های پیشین، از یک شاخص کلی اصلاحات برای تعیین سرعت کل اصلاحات استفاده شده است که این امر ممکن است به پنهان ماندن بسیاری از ابعاد اصلاحات منجر شود. زمانی که شاخص اصلاحات به صورت یک ترکیب خطی از مولفه‌های اصلاحات بیان شود، این فرض را محقق‌شده می‌پندارد که اجزای مختلف اصلاحات می‌توانند به‌طور کامل جانشین یکدیگر شوند؛ در حالی که پذیرش چنین امری در عالم واقع بسیار دشوار است. برای مثال، تصور آن‌که آزادسازی قیمت‌ها بتواند به‌طور کامل جانشین خصوصی‌سازی یا تجدید ساختار بنگاه‌ها شود، چندان ممکن نیست؛ در حالی که با فرض یک تبدیل خطی، این فرض درست انگاشته می‌شود. همچنین، زمانی که شاخص اصلاحات به صورت یک شاخص کلی تعریف می‌شود، تمایزی بین سرعت در بخش‌های مختلف ایجاد نمی‌شود. برای مثال، در حالی که آزادسازی سریع قیمت‌ها می‌تواند آثار زیان‌باری بر رشد اقتصادی بر جای گذارد، ولی تسریع در تجدید ساختار بنگاه‌ها می‌تواند کمک شایانی در دستیابی به رشد اقتصادی کند.

مدل توالی سیاست‌ها

برای تعیین تاثیر توالی سیاست‌ها بر رشد اقتصادی، سیاستگذار باید قادر باشد سیاست‌های کلیدی را تعیین کند و مشخص نماید کدام سیاست‌ها بیش‌ترین تاثیر را بر رشد اقتصادی دارند. سیاست‌های اصلاحی ارائه‌شده از سوی بانک اروپایی بازسازی و توسعه برای ۲۹ کشور که اصلاحات اقتصادی را آغاز کرده‌اند عبارت‌اند از: اصلاحات بانکی و آزادسازی نرخ بهره^۱؛ سیاستگذاری رقابتی^۲؛ بازسازی بنگاه‌ها و حکمرانی^۳؛ خصوصی‌سازی بنگاه‌های بزرگ^۴؛ بازارهای اوراق بهادار و نهادهای مالی غیربانکی^۵؛ خصوصی‌سازی بنگاه‌های کوچک^۶؛ سیستم مبادله ارزی و تجاری^۷؛ و آزادسازی قیمت^۸.

در مدل توالی سیاست‌ها، میانگین رشد اقتصادی سرانه (یا میانگین رشد درآمد حقیقی سرانه) به عنوان متغیر وابسته قرار داده شده است. دوره زمانی پژوهش در سال‌های ۲۰۱۲-۱۹۹۸ و کشورهای مورد بررسی (به جز ترکیه)، کشورهای بلوک شرق سابق هستند که پس از فروپاشی کمونیسم، اصلاحات اقتصادی را به سمت نظام بازارمحور آغاز کرده‌اند. ۲۹ کشور مورد بررسی از سوی بانک اروپایی بازسازی و توسعه عبارت‌اند از: آلبانی، ارمنستان، آذربایجان، بلاروس، بوسنی و هرزگوین، بلغارستان، کرواسی، استونی، مقدونیه، گرجستان، مجارستان، قزاقستان، قرقیزستان، لتونی، لیتوانی، مولداوی، مغولستان، مونته‌نگرو، لهستان، رومانی، روسیه، صربستان، اسلواکی، اسلونی، تاجیکستان، ترکیه، ترکمنستان، اوکراین، و ازبکستان.

مبنای درآمد، تولید ناخالص داخلی کشورها با در نظر گرفتن قدرت خرید^۹ و بر اساس قیمت ثابت^{۱۰} سال ۲۰۱۱ و بر مبنای آمار بانک جهانی (۲۰۱۵) است. برای توضیح رشد اقتصادی سرانه از مدل کلاسیک رشد بارو استفاده شد، که در آن متغیرهای توضیحی شامل درآمد سرانه به عنوان شاخص همگرایی رشد و نسبت ثبت‌نام در مدارس راهنمایی به عنوان شاخص سرمایه انسانی استفاده

1. BRIL= Banking Reform and Interest Rate Liberalized
2. CP= Competition Policy
3. GER= Governance and Enterprise Restructuring
4. LSP= Large-Scale Privatization
5. SMNP=Securities Market and Non-Bank Financial Institutions
6. SSP= Small Stock Privatization
7. TFES= Trade and Foreign Exchange System
8. TFES= Trade and Foreign Exchange System
9. Purchasing Power Parity
10. Constant Price

شده است. نسبت ثابت نام در مدارس راهنمایی به دلیل داده‌های ازدست‌رفته^۱ در مدل قرار داده نشد. نتایج مدل تخمین زده شده بر اساس یک مدل پانل دیتا حداقل مربعات عمومی توسعه یافته^۲ به روش اثرهای ثابت^۳ به شرح معادله (۱) هستند:

(۱):

$$\begin{aligned} \text{Growth} = & 103.26 - 12.33 * \text{LGdpCapita} + 1.95 * \text{PL-Level} + 3.31 * \text{SSP-Level} \\ & - 1.3 * \text{LSP-Level} \\ (t.\text{statistics}) & (3.56) (-4.62) (2.45) (3.98) (-2.23) \\ R^2 = & .78 \text{ Adjusted } R^2 = 0.7 \\ \text{Prob (F.statistics)} = & (0.000) \end{aligned}$$

که در این مدل داریم:

میانگین نرخ رشد درآمد سرانه در طول دوره (Growth)؛ لگاریتم تولید ناخالص داخلی حقیقی سرانه در ابتدای دوره (LGdpCapita)؛ سطح آزادسازی قیمت‌ها در ابتدای دوره (PL-Level)؛ سطح خصوصی سازی بنگاه‌های بزرگ در ابتدای دوره (LSP-Level)؛ و سطح خصوصی سازی بنگاه‌های کوچک در ابتدای دوره (SSP-Level).

همان گونه که مشاهده می‌شود، رشد درآمد سرانه با درآمد سرانه در ابتدای دوره، رابطه منفی، و با سطح آزادسازی قیمت‌ها رابطه مثبت و معنادار دارد. همچنین، در مورد خصوصی سازی، دو اثر متفاوت دیده می‌شود. سطح خصوصی سازی بنگاه‌های کوچک بر رشد اقتصادی اثر مثبت و معنادار و سطح خصوصی سازی بنگاه‌های بزرگ بر رشد اقتصادی اثر منفی و معنادار دارد. آن چه در این مدل به عنوان توالی مناسب یا سیاست‌های کلیدی انتخابی برای تامین رشد اقتصادی به نظر می‌رسد آن است که دو عامل خصوصی سازی و آزادسازی در بین سایر سیاست‌های اصلاحی بخش عمده‌ای از تغییرهای متغیر وابسته یعنی رشد اقتصادی را توضیح می‌دهند. بنابراین، به عنوان سیاست‌های کلیدی باید مورد توجه قرار گیرند. وجود ناهمسانی واریانس نشان داده شده از راه آزمون نسبت راست‌نمایی^۴ باعث شد که برای برطرف ساختن آثار ناهمسانی واریانس از روش حداقل مربعات عمومی توسعه یافته^۵ استفاده شود. همچنین، با توجه به نتایج آزمون هاسمن و آزمون لیمر از روش اثرهای ثابت بر اساس برآورد نرم افزار EViews 8.1 برای مدل استفاده شده است.

1. Missing Data
2. EGLS.
3. Fixed Effect
4. Likelihood Ratio Test
5. Estimated Generalized Least Squares (EGLS)

مدل سرعت سیاست‌های اصلاحی

برای توصیف تاثیر سیاست‌های اصلاحی بر رشد اقتصادی سرانه (رشد درآمد حقیقی سرانه) از مدل رشد بارو استفاده شده است. درآمد حقیقی سرانه برای نشان دادن اثر همگرایی رشد استفاده شده و نرخ ثبت‌نام در مدارس راهنمایی به دلیل وجود داده‌های ازدست‌رفته متعدد در مدل قرار داده نشده است. همان‌گونه که در بخش مدل توالی سیاست‌ها به تفصیل بیان شد، دوره ۲۴ ساله شاخص اصلاحات به چهار دوره شش‌ساله تقسیم شده است. برای اندازه‌گیری سرعت اصلاحات در هر دوره، متغیر وضعیت اصلاحات در سال پایانی دوره از متغیر وضعیت اصلاحات در سال ابتدایی دوره کسر می‌شود و بر تعداد سال‌ها تقسیم شده است. بدین ترتیب، میانگین تغییر سیاست‌های اصلاحی در دوره مورد نظر به‌دست می‌آید. دوره و کشورهای مورد بررسی در مدل سرعت سیاست‌های اصلاحی همان است که در مدل توالی سیاست‌ها به آن اشاره شد.

(۲)

$$\text{Growth} = 34.275.11 * \text{LGdpCapita} - 16.26 * \text{PL-Speed} - 8.38 * \text{Privatization-Speed} + 5.92 * \text{Trade-Speed} + 17.5 * \text{GER-Speed} + 3.711 * \text{TREND}$$

t.statistics (6.53) (-6.49) (-4.54) (-2.07) (1.82) (3.39) (6.88)

$R^2 = .82$ Adjusted $R^2 = 0.74$

Prob (F.statistics) = (0.000)

که در این مدل داریم: میانگین نرخ رشد درآمد سرانه در طول دوره (Growth)؛ لگاریتم تولید ناخالص داخلی حقیقی سرانه در ابتدای دوره (LGdpCapita)؛ میانگین سرعت آزادسازی قیمت‌ها در طول دوره (PL-Speed)؛ میانگین سرعت خصوصی‌سازی در طول دوره (Privatization-Speed)؛ میانگین سرعت اصلاحات در سیستم مبادلات ارزی و تجاری (Trade-Speed)؛ میانگین سرعت بازسازی و اصلاح حکمرانی بنگاه‌ها (GER-Speed)؛ و متغیر روند زمانی (Trend).

در این مدل، میانگین نرخ رشد اقتصادی سرانه (نرخ رشد درآمد حقیقی سرانه) همچنان با درآمد حقیقی سرانه نسبت عکس دارد. برای پیشگیری از بروز خطای تصریح، تولید ناخالص داخلی سرانه در مدل استفاده شده است. در مورد سرعت سیاست‌های اصلاحی، همان‌گونه که مشاهده می‌شود، تسریع در اجرای برخی سیاست‌ها باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود، در حالی که تسریع در برخی سیاست‌های دیگر باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. نشانگرهای پارامترها نشان می‌دهند که افزایش سرعت در آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی‌سازی باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شوند. در حالی که تسریع در اصلاح سیاست‌های ارزی و تجاری و همچنین، تجدید ساختار بنگاه‌ها به افزایش رشد

اقتصادی منجر می‌شوند. در بین متغیرهایی که بر رشد اقتصادی اثر می‌گذارند، سرعت آزادسازی قیمت‌ها بیش‌ترین تأثیر منفی و معنادار را بر رشد اقتصادی دارد. در حالی که سرعت تجدید ساختار بنگاه‌ها بیش‌ترین تأثیر مثبت و معنادار را بر رشد اقتصادی دارند. نکته مهم در این مدل، تأثیر متغیر روند اقتصادی است. در بسیاری از مدل‌های رشد برای نشان دادن تأثیر فناوری و افزایش کارایی در طول زمان، از متغیر روند استفاده می‌شود. به‌طور معمول، کمی کردن متغیرهای نماینده (پراکسی) فناوری دشوار است و به همین دلیل، از متغیر روند برای نشان دادن آثار فناوری استفاده می‌شود. همان‌گونه که در این مدل دیده می‌شود، ضریب مربوط به این متغیر مثبت و به‌شدت معنادار است.

تأثیر درآمد سرانه در مدل‌های توالی و سرعت سیاست‌ها

بارو^۱ (۱۹۹۱) در یک بررسی از ۹۸ کشور در دوره ۱۹۸۵-۱۹۶۰ نشان می‌دهد که نرخ رشد درآمد سرانه با سرمایه انسانی که توسط نرخ ثبت‌نام در سال ۱۹۶۰ معرفی می‌شود، رابطه مثبتی دارد و با درآمد سرانه حقیقی در سال ۱۹۶۰ رابطه منفی دارد. کشورهایی با سرمایه انسانی بیش‌تر، نرخ زاد و ولد کم‌تر، و نسبت سرمایه‌گذاری فیزیکی بیش‌تر، با سرعت بالاتری رشد می‌کنند. همچنین، بارو (۱۹۹۱) نشان می‌دهد که رشد به‌طور معکوس با هزینه‌های مصرفی دولت مرتبط است، ولی به‌طور معناداری با سهم سرمایه‌گذاری دولت ارتباط ندارد. همچنین، در این مدل نشان داده می‌شود نرخ رشد به معیارهای ثابت سیاسی مرتبط بوده و به‌طور معکوس به نشانگرهای ناشی از اختلال بازار مربوط می‌شود. در مدل‌های رشد نئوکلاسیک همچون سولو^۲ (۱۹۵۶)، کاس^۳ (۱۹۶۵)، و کوپمنز^۴ (۱۹۶۵) رشد درآمد سرانه یک کشور به‌طور معکوس با سطح اولیه درآمد سرانه مربوط است. در حالت خاص، اگر کشورهایی با پارامترهای ساختاری مشابه نسبت به ترجیح‌ها و فناوری در نظر گرفته شوند، در آن صورت کشورهای فقیر سریع‌تر از کشورهای ثروتمند رشد می‌کنند (نیلی و فرح‌بخش، ۱۳۷۷).

بحث و نتیجه‌گیری

همان‌گونه که بیان شد، پرسش‌های اصلی پژوهش مبتنی بر آن بودند که در تدوین راهبرد اصلاحات و در بین اجزای مختلف سیاست‌های اصلاحی، کدام‌یک در توصیف رشد اقتصادی دارای بیش‌ترین اهمیت هستند و باید در اجرای برنامه‌ها در اولویت قرار گیرند و در توالی سیاست‌های

1. Barro
2. Solow
3. Cass
4. Koopmans

اصلاحی مورد توجه ویژه‌ای واقع شوند. از سوی دیگر، بحث تعیین سرعت اصلاحات بسیار مهم است و باید مشخص شود که سرعت اصلاحات اقتصادی در هر یک از بخش‌ها چگونه تبیین می‌شوند و تسریع در اجرای سیاست‌ها در کدام بخش‌ها باعث ارتقای رشد اقتصادی می‌شوند و سرعت بخشی در کدام یک از اجزای اصلاحات، رشد اقتصادی را تضعیف خواهد کرد.

این پژوهش چندین سهم مهم در ادبیات ایجاد نموده است، و با تفکیک سیاست‌های اصلاحی، تمایز بین متغیرهای سطح و رشد، و لحاظ کردن تاثیر باوقفه سیاست‌های اصلاحی (تلاش نمود تا با کم‌ترین ابهام و با بهره‌گیری از دو مدل جداگانه، به بررسی تاثیر توالی و سرعت اصلاحات بر رشد اقتصادی بپردازد. نتایج به‌دست‌آمده در دو مدل پانل دیتا، یکی به منظور تبیین توالی سیاست‌ها و دیگری به منظور تعیین سرعت اصلاحات بر رشد در بخش‌های مختلف به شرح زیر هستند.

الف. در تعیین تاثیر مولفه‌های سیاست‌های اصلاحی بر رشد اقتصادی مشخص شد که در بین هشت سیاست اصلاحی مختلف، دو سیاست آزادسازی قیمت‌ها و خصوصی‌سازی بیش‌ترین تاثیر را بر رشد اقتصادی برجای می‌گذارند و این دو متغیر قادرند بخش عمده‌ای از تغییرهای رشد اقتصادی را توضیح دهند. نکته مهم آن است که تاثیر خصوصی‌سازی بنگاه‌های بزرگ و کوچک دارای دو اثر مختلف بر رشد اقتصادی هستند. کشورهایی که بیش‌تر خصوصی‌سازی بنگاه‌های کوچک را از لحاظ توالی سیاست‌ها در اولویت قرار می‌دهند، از نظر رشد اقتصادی موفقیت بیش‌تری دارند. برعکس، کشورهایی که از لحاظ توالی سیاست‌ها تمرکز را بر خصوصی‌سازی بنگاه‌های بزرگ قرار دادند، از نظر رشد اقتصادی عملکرد ضعیف‌تری داشتند.

ب. در مورد آزادسازی قیمت‌ها در دو مدل پانل دیتا مربوط به سرعت و توالی سیاست‌ها دو اثر جالب دیده می‌شود. نخست، سطح آزادسازی قیمت‌ها باعث افزایش رشد اقتصادی می‌شود؛ در حالی که تسریع در اجرای سیاست‌های اصلاحی باعث کاهش رشد اقتصادی می‌شود. در واقع، این دو اثر متفاوت دارای پیام بسیار مهمی برای سیاستگذار است. از یک سو، مکانیزم قیمت‌های اصلاح‌شده می‌تواند گام مهمی برای تخصیص بهینه منابع، افزایش بهره‌وری، و در نتیجه ارتقای رشد اقتصادی محسوب شود. از سوی دیگر، اگر برنامه اصلاح قیمت‌ها با سرعت زیادی دنبال شود، این امر به کاسته شدن آهنگ رشد اقتصادی منجر خواهد شد. اگرچه پیام اول روشن است و منطبق بر تئوری‌های اقتصادی است، ولی پیام دوم، نیازمند توجه بیش‌تری است. به هر حال، کشورهای فقیر که یک دوره آغاز و جهش را در رشد تجربه می‌کنند ممکن است با آشوب‌های جدیدی روبرو شوند (آلسینا و پروتی، ۱۳۷۸).

پ. در مورد تاثیر خصوصی سازی، همان گونه که مشاهده شد، اجرای خصوصی سازی دو پیام متفاوت دارد. از یک سو، اجرای خصوصی سازی با تمرکز بر بنگاه های کوچک باعث افزایش رشد اقتصادی می شود. ولی از سوی دیگر، تسریع در اجرای خصوصی سازی آهنگ رشد اقتصادی را کند خواهد کرد.

ت. تسریع در اجرای اصلاحات در نظام ارزی و تجاری باعث افزایش رشد اقتصادی می شود. تحلیل این نتیجه با توجه به تئوری های اقتصادی چندان دشوار نیست. پژوهش های گوناگون نظری و تجربی نشان می دهند که اقتصادهای آزاد، استفاده کارا تر از منابع، سطوح درآمدی، و رشد بالاتری را تجربه می کنند.

ث. درخصوص تجدید ساختار بنگاه ها، تسریع در اجرای این سیاست باعث افزایش رشد اقتصادی می شود. تجدید ساختار می تواند از راه تجدید ساختار شرکت ها، تجدید ساختار بدهی، و اصلاح سایر ساختارها تاثیر مهمی در بهبود سودآوری و ارتقای رشد اقتصادی ایفا کند.

در پایان، نیاز به اشاره است که نتایج پژوهش محدود به اقتصادهای درحال گذاری است که وضعیت سیاست های اصلاحی شان در هشت شاخص بانک اروپایی بازسازی و توسعه مورد ارزیابی قرار گرفته است و در خصوص سایر کشورها هنوز بسته اطلاعاتی جامعی وجود ندارد. همچنین، علاوه بر سیاست های اصلاحی، در هر یک از بخش ها می توان زیربخش هایی را تعریف کرد و به بررسی تاثیر آن ها پرداخت؛ این کار می تواند زمینه پژوهش های آتی باشد.

منابع فارسی

- آلسینا، آلبرتو و پروتی، روبرتو (۱۳۷۸). *اقتصاد سیاسی رشد: نقدی بر نوشته های جدید در این زمینه*. ترجمه رسول عادل زاده، برنامه ریزی و بودجه. ۴ (۹)، ۸۵-۱۱۴.
- نبلی، مسعود و فرح بخش، علی (۱۳۷۷). *ارتباط رشد اقتصادی و توزیع درآمد، برنامه ریزی و بودجه*. ۳ (۳۴) و ۳۵، ۱۲۱-۱۵۴.

منابع انگلیسی

- Barro, R. J. (1991). Economic Growth in a Cross Section of Countries. *The Quarterly Journal of Economics*, 106(2), 407-443.
- Cass, D. (1965). Optimum Growth in an Aggregative Model of Capital Accumulation. *The Review of Economic Studies*, 32(3), 233-240.
- Castanheira, M. (2003). Public Finance and the Optimal Speed of Transition. *Economics of Transition*, 11(3), 435-462.

- Dell'Anno, R., & Villa, S. (2013). Growth in Transition Countries: Big Bang Versus Gradualism. *Economics of Transition*, 21(3), 381-417.
- Feltenstein, A., & Nsouli, S. M. (2003). "Big Bang" Versus Gradualism in Economic Reforms: An Intertemporal Analysis with an Application to China. *IMF Staff Papers*, 50(3), 458-480.
- Fischer, S., & Gelb, A. (1991). The Process of Socialist Economic Transformation. *Journal of Economic Perspectives*, 5(4), 91-105.
- Havrylyshyn, O., & Van Rooden, R. (1998). Recovery and Growth in Transition Economies 1990-97: A Stylized Regression Analysis.
- Koopmans, T. (1965). On the Concept of Optimal Growth, The Econometric Approach to Development Planning. *Econometric Approach to Development Planning*, 1st edn. North Holland, Amsterdam, 225-287.
- Kornai, J. (1990). The Affinity Between Ownership Forms and Coordination Mechanisms: The Common Experience of Reform in Socialist Countries. *Journal of Economic perspectives*, 4(3), 131-147.
- Little, I., Scitovsky, T., & Scott, M. (1975). *Industry and Trade in Some Developing Countries: A Comparative Study*. Oxford University Press.
- Mehlum, H. (2001). Speed of Adjustment and Self-Fulfilling Failure of Economic Reform. *Journal of International Economics*, 53(1), 149-167.
- Nsouli, M. S. M., Rached, M. M., & Funke, M. N. (2002). *The Speed of Adjustment and the Sequencing of Economic Reforms: Issues and Guidelines for Policymakers*: International Monetary Fund.
- Nsouli, S. M., Rached, M., & Funke, N. (2005). The Speed of Adjustment and the Sequencing of Economic Reforms: Issues and Guidelines for Policymakers. *International Journal of Social Economics*, 32(9), 740-766.
- Roland, G. (2000). *Transition and Economics: Politics, Markets and Firms*. Cambridge, MA: MIT Press
- Sacco, P. L., & Scarpa, C. (2000). Critical Mass Effect and Restructuring in the Transition Towards a Market Economy. *European Economic Review*, 44(3), 587-608.
- Solow, R. M. (1956). A Contribution to the Theory of Economic Growth. *The Quarterly Journal of Economics*, 70(1), 65-94.
- Staehr, K. (2003). Reforms and Economic Growth in Transition Economies: Complementarity, Sequencing and Speed. Discussion Papers.
- World Bank (1996). *World Development Report 1996*. From Plan to Market Washington.
- World Bank (2002). *Transition The First Ten Years. Analysis and Lessons for Eastern Europe and Former Soviet Union*, Washington.
- World Bank, (2015). World Development Indicators. <http://data.worldbank.org/data-catalog/world-development-indicators>

The Effect of Sequence of Policies and Speed of Reforms on Economic Growth in the Countries in Transition

Ali Farahbakhsh¹

Kambiz Hazhbar Kiani²

Hamid Shahrestani³

Farhad Ghafari⁴

| alifarahbakhsh68@gmail.com

| kianikh@yahoo.com

| shahrest@ohio.edu

| farhadghaffari@yahoo.com

Abstract Economic reforms require a comprehensive and detailed strategy to specify when and how policy reforms should be applied. Since economic reforms are comprised of different measures such as price liberalization, privatization, trade and foreign currency reform, restructuring of enterprises and etc., the sequence of these policies should be specified, and must be determined how fast each of these policies should be followed. Unfortunately, lack of statistical evidence has hindered a strong evidence-based analysis. In this research, the indicators of economic reforms, provided by the European Bank for Reconstruction and Development (EBRD) in 8 sectors and 29 transition economies over 24 years, have been analyzed through a panel data model with EGLS method. As for the sequence of policies, it is determined that the price liberalization and the small enterprises' privatization (rather than large ones) are the most important parts of the economic reforms to achieve economic growth. However, as for the speed of adjustments, the results indicate that speeding up price liberalization and privatization lead to slow economic growth, whereas accelerating the reforms in trade and foreign exchange policies, and also stepping up the restructuring of firms, promote economic growth.

Keywords: Economic Growth, Policy Sequence, Speed of Adjustments, Transition Economies, Economic Policymaking.

JEL Classification: P11, P10, O4.

1. Ph.D. Graduate ineconomics, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.
2. Faculty Member, Department of Management and Economics, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran (Corresponding Athour).
3. Faculty Member, Department of Management and Economics, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran.
4. Faculty Member, Department of Management and Economics, Islamic Azad University, Science and Research Branch, Tehran, Iran